



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۵۸

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - کلام صاحب حاشیه

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث تا اینجا این شد که مسلک اول و مسلک دوم در باب معانی حرفیه باطل است. مسلک اول این بود که حروف برای هیچ معنایی وضع نشده‌اند بلکه حال آنها حال علامات اعراب است. مسلک دوم هم این بود که حروف و اسماء ذاتاً و حقیقتاً یکی هستند و تنها به حسب لحاظ با هم متفاوتند که هر دو مسلک مورد مناقشه قرار گرفت و رد شد.

### مسلک سوم:

اینکه معنای حرفی و معنای اسمی متباین بالذات می‌باشند، یعنی هر یک از اسم و حرف برای یک معنی وضع شده‌اند و موضوع له در آنها ماهیتاً متفاوت است. کسانی که قائل به اختلاف حقیقی و ذاتی معنای حرفی و معنای اسمی می‌باشند هر کدام درباره این اختلاف یک نظری را ابراز کرده‌اند، اصل اختلاف مورد قبول همه است ولی کیفیت اختلاف و تفاوت، در نظر بزرگان متفاوت است که ما اجمالاً نظریاتی که در چارچوب مسلک سوم قرار می‌گیرد را متعرض می‌شویم و مورد بررسی قرار می‌دهیم تا حق در مسئله معلوم شود.

### (۱) نظریه اول (صاحب حاشیه):

ایشان در بحث از اقسام چهارگانه وضع در قسم سوم؛ یعنی وضع عام و موضوع له خاص می‌فرماید: منظور از خاص، جزئی است اعم از جزئی حقیقی و اضافی. منظور از جزئی یک نوع رابطه‌ای است که در ذهن بین دو مفهوم ایجاد می‌شود که این رابطه هم می‌تواند جزئی حقیقی باشد و هم جزئی اضافی. ایشان تصریح می‌کند به اینکه: «ما یظهر من کلام بعضهم من اختصاصه بالاول غیر متجه» یعنی اختصاص جزئی به جزئی حقیقی غیر موجه است، بعد می‌فرماید: قطعاً در باب حروف، معنای حروف، جزئی حقیقی نیست، یعنی در باب حروف، موضوع له خاص است ولی جزئی حقیقی نیست بلکه جزئی اضافی است؛ یعنی اگر چه حروف برای خصوص معانی متعین به واسطه متعلقاتشان وضع شده‌اند اما در عین حال قابل صدق بر کثیرین هستند، یعنی با اینکه معنای حرفی خاص است که در اثر ارتباط با متعلقاتش ایجاد می‌شود و از این باب که محتاج متعلق و طرف است خصوصیت دارد اما در عین حال کلی و قابل صدق بر کثیرین است. ایشان مثال می‌زند به اینکه در مثل «کن علی السطح» و «کن فی البلد»، معنای «علی» که همان استعلاء باشد و معنای «فی»، یعنی ظرفیت، متعین است و خصوصیت دارد و خاص است، یعنی «علی» هم به «سطح» و هم به «کون» وابسته است و به خاطر ارتباط با این دو، خصوصیت پیدا کرده است، «فی» هم به خاطر ارتباط با «کون» و «بلد» خصوصیت پیدا کرده اما معذک بر افراد کثیره

صادق است، یعنی «علی» و «فی» در این دو مثال مرآت برای ملاحظه حال «کون کلی» نسبت به «سطح» و «بلد» می‌باشند.

ایشان در ادامه تفصیل می‌دهد و می‌فرماید: معانی بعضی از حروف مثل ادات ندا، لام امر و حروف مشبّهة بالفعل، ایجاد است و معنای بعضی از حروف، اخباری و اخطاری است. ما به تفصیل، ایجاد و اخباری را در تبیین نظریه محقق نائینی توضیح خواهیم داد ولی اجمالاً عرض می‌کنیم که منظور از ایجاد بودن ایجاد ربط بین اجزاء کلام است، یعنی بعضی از حروف بین اجزاء کلام، ربط ایجاد می‌کنند؛ چون بین خود اجزاء، ربطی وجود ندارد، اسماء برای طبایع وضع شده‌اند و فی نفسه ارتباطی با هم ندارند و به وسیله حروف است که این رابطه ایجاد می‌شود. منظور از اخطاری و اخباری بودن هم این است که از معانی و واقعیات خبر می‌دهند، یک واقعیتی در عالم مفاهیم وجود دارد که این حروف از آنها اخبار می‌کنند.<sup>۱</sup> محصل فرمایش صاحب حاشیه این شد که حروف ضمن اینکه معنای خاص دارند ولی جزئی حقیقی نیستند بلکه جزئی اضافی می‌باشند، یعنی هم جزئی هستند؛ چون به واسطه متعلقاتشان متعین می‌شوند و هم کلی می‌باشند؛ چون قابل صدق بر کثیرین می‌باشند. نکته دیگر اینکه ایشان بین حروف تفصیل داده و گفته بعضی از حروف ایجاد و بعضی دیگر اخباری یا اخطاری می‌باشند.

#### **بررسی نظریه صاحب حاشیه:**

به نظر ما دو اشکال اصلی نسبت به کلام صاحب حاشیه وجود دارد:

#### **اشکال اول:**

صاحب حاشیه معنای حرفی را جزئی اضافی می‌داند و معتقد است حروف در معنای کلی استعمال می‌شوند. مشکل اصلی فرمایش ایشان این است که ما نمی‌توانیم از یک طرف معتقد شویم به اینکه معنای حرفی برای ربط بین دو مفهوم ذهنی وضع شده و به واسطه متعلقاتش خصوصیت پیدا می‌کند و در عین حال قائل به کلیت آن شویم. ایشان فرمود معنای حرفی، جزئی اضافی است که با کلیت قابل جمع است؛ چون هر کلی نسبت به ما فوق خودش جزئی است؛ مثلاً مفهوم بقر نسبت به مفهوم حیوان، جزئی اضافی است اما در عین حال خودش یک مفهوم کلی است. مشکل این است که اگر ما قائل شویم به اینکه حروف دارای معانی کلیه‌اند با مفاهیم کلیه نمی‌توان ربط ایجاد کرد و حصول ربط به وسیله مفاهیم کلیه معقول نیست؛ چون در ربط حتماً باید یک معنای جزئی و خاص که بین دو طرف اتصال ایجاد کند وجود داشته باشد، ما به عالم خارج کار نداریم و بحث ما در عالم ذهن است که اگر بخواهد بین دو مفهوم کلی در ذهن ارتباط برقرار شود به خصوص و به نحو جزئی حقیقی باید بین آن دو مفهوم ربط ایجاد شود و به هیچ وجه با یک مفهوم کلی نمی‌توان بین دو مفهوم ذهنی ربط ایجاد کرد.

<sup>۱</sup> هدایة المسترشدين، ص ۳۰، سطر ۲۵-۱۸.

پس مشکل اساسی سخن صاحب حاشیه این است که ایشان از یک طرف می‌فرماید معنای حرفی برای ربط بین دو مفهوم ذهنی وضع شده است و از طرف دیگر می‌گوید قابل صدق بر کثیرین است. اشکال این است که اگر معنای حرفی بخواهد بین دو مفهوم ذهنی ربط ایجاد کند نمی‌تواند قابل صدق بر کثیرین باشد و اگر هم قابل صدق بر کثیرین باشد نمی‌تواند بین دو مفهوم ذهنی ربط ایجاد کند.

**اشکال دوم:** اینکه ایشان بین حروف تفصیل دادند و فرمودند بعضی از حروف معنای ایجاد می‌دارد و بعضی معنای اخباری، جای بحث و تأمل است. در مورد ایجاد بودن معنای حرفی اشکالاتی وجود دارد که چون تفصیل این مسئله را هنگام بررسی نظریه محقق نائینی ذکر خواهیم کرد از بیان آن در اینجا خود داری می‌کنیم.

### **نظریه دوم (محقق نائینی):**

اجمال فرمایش محقق نائینی این است که معنای حرفی و معنای اسمی متباین بالذات هستند و تفاوت حقیقی و ماهوی بین معنای اسمی و حرفی وجود دارد لکن معانی حرفیه ایجادیه بوده و معانی اسمیه اخطاریه می‌باشند. پس ایشان تفاوت اصلی بین حروف و اسماء را در اخطاری و ایجاد بودن می‌دانند. توضیح نظریه ایشان این است که:

ایشان نخست یک مقدمه‌ای را ذکر می‌کنند و آن مقدمه این است که وجودات در خارج بر دو قسم‌اند؛ جواهر و اعراض. جواهر موجوداتی هستند که در تحقق به چیز دیگری به عنوان موضوع نیاز ندارند و محتاج محل نیستند ولی اعراض موجوداتی می‌باشند که در تحقق به موضوع و معروض نیاز دارند و بدون محل نمی‌توانند در خارج موجود شوند؛ مثلاً جسم برای تحقق در خارج محتاج محل و موضوع نیست اما بیاض برای تحقق محتاج محل و موضوع است، در مورد اعراض، علاوه بر موضوع یک چیز دیگر هم لازم است و آن این است که اعراض به رابط هم نیاز دارند؛ چون باید چیزی باشد که آنها را به موضوع و معروضشان ربط دهد.

ایشان می‌فرماید: در عالم مفاهیم هم دو نوع مفهوم داریم؛ بعضی مفاهیم از جهت تحقق استقلال دارند، یعنی برای تقرر و وجود در ذهن نیاز به چیز دیگری ندارند مثل مفهوم انسان که اگر این مفهوم بخواهد در ذهن تحقق پیدا کند به هیچ چیز نیاز نیست پس خود این مفاهیم مستقل از هر چیزی در ذهن، تقرر و تحقق پیدا می‌کنند اما بعضی از مفاهیم برای تقرر و تحقق محتاج چیز دیگری هستند که حروف از این قبیل مفاهیم می‌باشند، مثلاً اگر کسی بگوید «فی»، هیچ تصویری از این لفظ در ذهن محقق نمی‌شود و زمانی مفهوم این حرف در ذهن تقرر پیدا می‌کند و محقق می‌شود که در قالب یک ترکیب یا جمله قرار بگیرد، پس معانی حرفیه از جمله مفاهیمی هستند که استعمال آنها به تنهایی و بدون وقوع در ضمن یک ترکیب یا جمله هیچ معنایی ندارد و اگر بخواهند محقق بشوند و تقرر پیدا کنند باید چیز دیگری باشد تا بتوانند محقق شوند پس بعضی مفاهیم مثل حروف، در مرحله تقرر و تحقق ذهنی همانند اعراض در وجود خارجی محتاج چیز دیگری هستند.

ایشان با توجه به این مقدمه می‌فرماید: معانی اسماء اخطاری و معانی حروف ایجاد است؛ چون اسماء دارای مفهوم و واقعیت مستقل در عالم مفاهیم هستند اما حروف مفهوم و واقعیت مستقلی در عالم مفاهیم ندارند و اساساً محال است که

اسماء بتوانند آن مفاهیم را در کلام ایجاد کنند، اسماء معانی کلیه دارند؛ چون برای طبیعت وضع شده‌اند، حال اگر ده‌ها اسم در کنار هم گذاشته شوند هیچ رابطه ذاتی بین آنها وجود ندارد و محال است که خود اسماء بتوانند با هم رابطه برقرار کنند و ارتباط از ناحیه خودشان باشد بلکه باید به وسیله‌ای دیگر بین آنها ارتباط برقرار شود که این ارتباط به وسیله حرف ایجاد می‌شود و شأن حرف ایجاد ربط بین دو مفهوم مستقل است. ایشان می‌گویند: معانی حروف مطلقاً ایجاد می‌کنند و شأن آنها ایجاد ربط بین دو مفهوم مستقل است بر خلاف صاحب حاشیه که بین حروف نسبی و غیر نسبی فرق گذاشتند. حروف برای ایجاد یک معنای ربطی بین مفاهیم اسمی در ترکیب کلامی وضع شده‌اند، اگر در کلمات محقق نائینی دقت کنیم ایشان در واقع می‌گویند معانی حرفیه به واسطه استعمال، ایجاد ربط می‌کنند، یعنی با قطع نظر از استعمال این معانی حرفیه، در یک جمله هیچ تحقیقی ندارند اما وقتی این حروف در کنار اسماء قرار می‌گیرند ایجاد ارتباط می‌کنند، پس معنای حرفی یک معنای ایجاد می‌کند، یعنی ربطی است که به واسطه استعمال ایجاد می‌شود که این ربط قبلاً وجود نداشت. پس اینکه گفته می‌شود معانی حرفی ایجاد می‌کنند به این معنی است که تا قبل از استعمال، هیچ واقعیت و حقیقتی نداشتند و به استعمال ایجاد می‌شوند اما معانی اسمیه با قطع نظر از استعمال و وقوع در یک جمله هم واقعیت دارند و این مفاهیم در عالم ذهن تقرر و تحقق دارد و برای تقرر نیاز به چیزی ندارد لذا از آنها به خطاری و اخباری تعبیر می‌شود، یعنی استعمال باعث می‌شود که معانی اسمیه در ذهن حاضر شوند نه اینکه ایجاد شوند چون این مفاهیم در ذهن موجودند اما وقتی که استعمال می‌شوند در ذهن خطور می‌کند و حاضر می‌شود لذا معانی اسمیه خطاری هستند.

**بحث جلسه آینده:** کلام محقق نائینی تتمه‌ای دارد که انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»